

# حکومت از دیدگاه امام حسین علیه السلام

محمدرضا بندرچی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# حکومت از دیدگاه امام حسین علیه السلام

نویسنده:

محمد رضا بندرچی

ناشر چاپی:

محمد رضا بندرچی

## فهرست

۵	فهرست
۶	حکومت از دیدگاه امام حسین علیه السلام
۶	مشخصات کتاب
۶	مقدمه
۶	متن کامل حدیث و ترجمه آن
۷	بررسی سندی حدیث
۷	بررسی فقهی مفاد حدیث شریف
۸	دلالت حدیث بر ولایت رهبری، ولایت فتوا، ولایت قضا
۸	نکته
۹	نتیجه

## حکومت از دیدگاه امام حسین علیه السلام

### مشخصات کتاب

عنوان: حکومت از دیدگاه امام حسین علیه السلام  
 پدید آورندگان: امام سوم حسین بن علی (ع) (توصیف گر)  
 محمد رضا بندرچی (پدید آور)  
 وضعیت نشر: قم: محمد رضا بندرچی، ۱۳۸۷  
 نوع: متن  
 جنس: مقاله  
 الکترونیکی  
 زبان: فارسی  
 توصیفگر: ولایت امام حسین (ع)  
 افعال امام حسین (ع)  
 امر به معروف و نهی از منکر

### مقدمه

امام شهید حضرت حسین بن علی، سید الشهداء، که با قیام جاودانه‌اش درس رادمردی و ازادگی به همه بشریت داد و لقب ثار الله را ویژه خود نمود، چونان خورشید تابان، تا ابد پرتو افشانی می‌کند. و یکی از این شعاع‌های نورانی، کلمات و سخنانی است که از ان امام برحق، برجای مانده و شیعیان، بلکه مسلمانان و شاید همه بشریت از این بیانات بهره می‌گیرند. یکی از احادیث بر جای مانده از حضرت (ع) حدیثی است که در کتاب مشهور تحف العقول، که مجموعه‌ای نفیس از کلمات ائمه اطهار (ع) می‌باشد، درج شده و به روایت «مجاری امور» مشهور است و یکی از مبانی بسیاری از اندیشوران در ضرورت ولایت فقها در امر حکومت اسلامی و اثبات آن، این روایت مشهور می‌باشد. ما در این مقال، با ذکر متن حدیث و بررسی سندی آن، برداشت‌های خود را در مورد آن ذکر می‌نماییم. از روح قدسی آن ولی معصوم (ع) در این کار مدد می‌جوییم.

### متن کامل حدیث و ترجمه آن

حضرت سید الشهداء (ع) در بخشی از یک خطابه که درباره امر به معروف ایراد فرموده است، گروهی از علمای اسلامی را که به علّت سهل انگاری و سازش کاری با دستگاه حاکمه زمان، به وظیفه دینی خویش عمل نمی‌نمایند و بدین علّت، اموری که باید به دست علما انجام گیرد، در اختیار دولت‌های ستمگر قرار گرفته و دیگران حق حاکمیت را که قاعدتاً باید از آن دانشمندان اسلام باشد، غصب کرده‌اند، ملامت و سرزنش کرده و چنین می‌فرمایند: «وانتم اعظم الناس مصیبه لما غلبتم علیه من منازل العلماء لو كنتم تشعرون، ذلك بان مجاری الامور والاحکام علی ایدی العلماء بالله» الامناء علی حلاله وحرامه، فانتم المسلوبون تلك المنزلة وما سلبتم ذلك الا بتفرقكم عن الحق واختلافكم فی السینه بعد البینه الواضحه. ولو صبرتم علی الأذی و تحمّلتُم المؤمنة فی ذات الله کانت امور الله علیکم تردّ وعنکم تصدر والیکم ترجع، ولكنکم مکنتم الظلمة من منزلتکم واسلمتم امور الله فی ایدیهم، يعملون بالشبهات و

یسیرون فی الشهوات، سلطهم علی ذلک فرارکم من الموت واعجابکم بالحیاء الّتی هی مفارقتکم فاسلمتم الضعفاء فی ایدیهם فمن بین مستعبد مقهور، و بین مستضعف علی معیشتہ مغلوب...؛ مصیبت و بی چارگی شما [علما] از همه مردم بیشتر است، زیرا مقام علما [رهبری و حکومت] را با زور از دستتان گرفتند، ولی شما هیچ توجّهی به آن نمودید، در حالی که جریان امور [کشور اسلامی و مردم مسلمان] و احکام آن باید به دست علمای الهی [که در این مورد با دستورات خدا انجام وظیفه می کنند] باشد، آن‌ها که امین بر حلال و حرام خدا می باشند. ولی [متاسفانه] این مقام و منزلت از شما سلب شده است و این نبود، مگر به علت دوری شما و انحرافات از راه حق و اختلافات در سنت رسول الله (ص) با آن همه وضوح و روشنی اش [البته شایسته نبود در چنین مطلب روشن و واضحی اختلاف کنید] و اگر شما به خاطر خدا مشقّت‌ها را صبر و تحمل نموده بودید، زمام امور الهی به دست شما می بود و احکام از طرف شما صادر می شد و نتیجه اش نیز به خودتان باز می گشت، ولی شما خودتان، راه ستمگران را باز نمودید و مقام منزلتتان را به آن‌ها سپردید و کارهای الهی را به ایشان واگذار کردید، تا آن‌جا که اینان بدون پروا در شبهات [از روی حدس و گمان] عمل می کنند و راه شهوت رانی را پیش گرفتند و البته علت سلطه اینان چیزی جز فرار شما از مرگ و دل بستگیتان به زندگی و لذت‌های آن که حتماً هم از شما جدا خواهد شد، نیست. شما ضعیفان و بی چارگان را به دست آنان سپردید، تا آن که برخی را به بندگی و عبودیت خود در آوردند و برخی را نیز ضعیف کردند و در تنگنای زندگی قرار دادند...».

### بررسی سندی حدیث

این روایت شریف در صفحه ۱۸۸ جلد سوم کتاب مستدرک الوسائل از باب ۱۱ ابواب صفات قاضی، حدیث ۱۶ درج شده و در صفحه ۱۶۹ کتاب تحف العقول نیز ذکر شده است. مؤلف این کتاب شریف، «ابو محمد حسن بن علی بن الحسین بن شعبه حرّانی» از بزرگان دانشمندان قرن چهارم قمری و معاصر با عالم جلیل القدر «شیخ صدوق» (م. ۱۳۸۱ ق) می باشد. وی از مکانت والایی در بین علمای امامیه برخوردار است، به طوری که هر کس که شرح حال او را نگاهشته است، از وی با تجلیل و عظمت یاد نموده. ولی متاسفانه به دلایلی که معلوم نیست، در تدوین احادیث تحف العقول از ذکر اسناد آن‌ها خودداری کرده و آنان را به صورت مُرسله ذکر نموده است؛ یعنی واسطه‌های بین خود و ائمه اطهار (ع) را نقل نکرده تا بتوان در احوال راویان احادیث دقت نمود. از آن‌جا که مؤلف از شخصیت‌های مهم علمی و عملی شیعه است، روایات کتابش مورد قبول جمعی از فقها قرار گرفته است. خود مؤلف در کتابش چنین می گوید: من اسناد احادیث را به خاطر رعایت اختصار حذف کردم و بیشتر آن‌ها را از طریق سماع از بزرگان به دست آورده‌ام... لذا از طریق اعتماد به شخص حرّانی، ممکن است به احادیث مذکور در کتابش نیز اعتماد نمود و تصمیم قاطع در این باره، به فقهی مربوط است که قصد اجتهاد در این زمینه را دارد. نویسنده در صفحه ۱۶۹ همین حدیث را به مولا امیر المؤمنین علی (ع) نسبت داده، ولی با دقت بیشتر در متن کامل حدیث، انتساب آن به امام حسین سید الشهداء (ع) صحیح تر خواهد بود.

### بررسی فقهی مفاد حدیث شریف

از بیانات امام (ع) به خوبی به دست می آید که اداره امور کشور اسلامی باید به دست «علماء بالله» یعنی علمایی که در اداره امور مردم، به جنبه الهی آن توجه دارند، صورت گیرد. «مجارى الامور والاحکام علی ایدی العلماء بالله؛ گردش امور کشور و صدور احکام باید به دست علمای الهی باشد». سپس حضرت در کلمات بعد اشاره می کند که: اگر شما (علما) صبر می کردید و به مبارزه ادامه می دادید، هر آینه اداره ملت اسلامی به شما ارجاع می شد و تصمیم گیری درباره آن و صدور فرمان حکومت از جانب شما صورت می گرفت و نتیجه اش به شما گزارش می شد... از این بیانات، با کمال صراحت به دست می آید که ریاست بر مسلمانان و حکومت اسلامی تنها شایسته رهبران الهی است، زیرا حکومت خدا جز از این طریق، عملی نیست. نتیجه آن که، حکومتی که

دولت‌ها بر ملت‌های مسلمان با زور و غلبه برقرار کرده‌اند، حقّ مسلم علمای الهی است و این، همان مفهوم «ولایت فقیه» می‌باشد. از دیدگاه سید الشهدا، دو نوع حکومت و دولت در میان مسلمانان حاکم می‌باشد: ۱- حکومت جائزین: حکومت جهل و شهوت و بند کشیدن ضعیفان و سلطه غاصبانه بر امت؛ ۲- حکومت علمای الهی: حکومت علم و عدالت و دستگیری از ضعف که حکومت الله است. مسلماً نهضت درخشان کربلای سید الشهدا(ع) برای سرنگون کردن حکومت طاغوت و برپا داشتن حکومت الله بود. برداشتی دیگر از حدیث شریف (همزمانی ولایت امام (ع) و فقیه) از سخنان سید الشهدا(ع) چنین بر می‌آید که ولایت فقها حتی در زمان امام معصوم نیز ثابت است، چرا که ایشان خطاب به علمای عصر خود می‌فرماید: «فانتم المسلوبون تلك المنزلة و ماسلبتم ذلك الا بتفرقكم عن الحق...»؛ جریان حکومت باید به دست شما می‌بود، ولی شما خودتان با سهل انگاری و اختلاف آن را از دست دادید. یعنی امام (ع) این حق را به علمای زمان خود هم داده است. سؤال: ولایت معصوم (ع) بر همه ولایت‌ها اولویت دارد، پس چگونه فقیه و عالم بالله می‌تواند همزمان با امام معصوم صاحب حق حکومت باشد؟ در پاسخ باید گفت: وجود هر دو نوع این ولایت محذور علمی و عقلی ندارد، چرا که ولایت فقیه در طول ولایت امام (ع) است، نه در عرض آن و به عبارت دیگر، ولایت فقیه از فروع ولایت معصومین (ع) می‌باشد، منتهی هر دو در یک زمان قابل اعمالند. بدین ترتیب، حکومت اسلامی نیز همانند سایر حکومت‌های عرفی باید هم دارای مرکزیتی باشد که در زمان حضور امام (ع) با شخص معصوم خواهد بود و علاوه بر آن، دارای حکومت‌های محلی که زیر مجموعه حکومت مرکزی‌اند، نیز هست. این حکومت‌های فرعی به دست علما و فقهای معتمد معصوم اداره خواهند شد. امّا در زمان غیبت امام (ع) فقیه اعلم و آگاه به زمان، به نیابت معصومین (ع)، رهبری کلّ حکومت را بر عهده می‌گیرد و سایر مؤمنین شایسته در مناصب فرعی انجام وظیفه خواهند کرد تا در مجموع، حکومت الهی بر گزار شود. بدیهی است فقیه حاکم می‌تواند بخشی از وظایف و حقوق حکومتی را به طریقه اذن یا وکالت به افراد مورد وثوق و مؤمن واگذار کند. در حقوق موضوعه ما، در بند آخر اصل ۱۱۰ قانون اساسی صراحتاً به این موضوع اشاره شده است و در واقع یکی از مبانی فقهی اصل پنجم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، حدیث شریف مزبور است.

### دلالت حدیث بر ولایت رهبری، ولایت فتوا، ولایت قضا

با استفاده از مبانی فقهی و قانونی، می‌توان برای رهبر جامعه اسلامی سه نوع ولایت قائل شد: ۱- ولایت رهبری: یعنی امور کلی و سیاست‌های کلان جامعه بر عهده رهبر است (مفاد اصول ۱۱۰ و ۱۰۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران)؛ ۲- ولایت فتوا: بیان احکام و دستورات دینی در امور شخصی و روابط خصوصی مردم بخشی از وظایف رهبران الهی جامعه است؛ ۳- ولایت قضا: دادرسی و رفع خصومات باید به دست کسانی صورت گیرد که عالم به احکام اسلامی بوده و واجد شرایط عدالت و تقوا هم باشند (مفاد بند ب فراز ۶ اصل ۱۱۰ و ۱۵۷ قانون اساسی). کلیه امور مزبور از جمله کارهای لازم برای اداره حکومت و جامعه بوده و جزء مجاری امور بوده که می‌توان از آن به «امور جاریه» تعبیر نمود؛ یعنی امور جاریه باید به دست علمای الهی باشد. پس رهبری، فتوا و دادرسی، هر سه از شئون امام (ع) و در غیبت وی، از شئون فقیه است.

### نکته

حدیث شریف، تنها قادر به اثبات اختیارات کلی فقها و رهبری آنان است، ولی نحوه مشروعیت حکومت و به جریان انداختن کارها و هم چنین نحوه استنباط احکام فقهی و یا چگونگی دادرسی از آن به دست نمی‌آید، بلکه باید تفصیل این امور را از دلایل دیگر و قواعد مقرر شرعی استنباط نمود. لذا جواز و یا عدم جواز تصرف در اموال و غیره به عنوان حکم اولی یا ثانوی، باید با دلایل دیگر ثابت شود و اثبات آن از عهده این حدیث خارج است و بدیهی است کلیه اموری که در مشروعیت آن تردید وجود داشته باشد، نیاز

به استنباط فقیه - که خود اهل فن و خیره است - دارد.

### نتیجه

به موجب حدیث شریف، فقیه جامع شرایط دارای دو منصب سیاسی و مذهبی خواهد بود، ولی دامنه و حوزه و اطلاق و تقیید آن، به بررسی دلایل دیگری نیازمند است.

°